



## صد نکته غیر حسن

کم‌تر می‌شود سراغش را گرفت. من فکر می‌کنم عصاره این طنز هم رفته در کلام این آقا. البته او در ۱۰ سالگی به تهران می‌رود و در ۱۲ سالگی هم برای تحصیل به بیروت می‌رود و بعد هم می‌مدام به مدام در خارج تحصیل می‌کند اما فکر می‌کنم ریشه اصفهانی‌اش بسیار قوی است که این‌طور طنز در داستان‌هایش حضور دارد. از آن طرف هم علاقه زیاد او به فرهنگ عامیانه مردم

ایران هم باعث می‌شود تا داستان‌هایش در این حال و هوا باشد. اصلاً این فرهنگ عامیانه مردم به گمان من یکی از حسن‌هایی است که آدم حسابی‌های ادبیات ایران را زیاد درگیر خودش می‌کند. همین جمالزاده با صادق هدایت. همین هدایت هم خودش را درگیر می‌کند و مقاله می‌نویسد و دلش می‌خواهد این ادبیات زنده باشد. بعضی وقت‌ها که به قیافه هدایت نگاه می‌کنید یا خودتان فکر می‌کنید

این آقا اصلاً دلش نمی‌خواسته سر به تن ادبیات عامیانه ایران باشد اما او عجیب‌ترین داستان‌نویس ایرانی است که می‌شناسیم. اما برویم سراغ آقای جمالزاده. نسل ما که خیلی از نسل اولی‌های ادبیات داستانی ایران دور هستیم همیشه و همواره او را پیر دیده‌ایم. اصلاً نمی‌توانم قیافه او را در جوانی به‌خاطر بسپارم. چهره او چهره‌ای لاغر و چروک خورده است که همیشه پیر است. بالاخره وقتی یک آدم ۱۰۵ سال زندگی می‌کند این پیری با او خیلی همراه بوده است اما فکر نمی‌کنم این پیر بودن به جمالزاده بیاید. جمالزاده همیشه در ادبیات قیراق است؛ حتی اگر تا سال ۱۳۴۴ داستان منتشر کند و بعد از آن از داستان دوری کند. اما همیشه او یک پای مهم ادبیات ایران است تا سال ۱۳۷۶ که در ژنو می‌میرد. داستان‌نویسی که کم‌ترین حضور زیسته را در ایران دارد اما ایران برایش مهم‌ترین اتفاق است و همین ایران هم با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش در داستان‌هایش شکل می‌گیرد. مثلاً نگاه کنید به «فارسی شکر است» یا آن دیگری «دارالمجانین».

یک مصاحبه‌ای می‌کند همین آقا که دیگر خسته شده است و دلش می‌خواهد بمیرد. این مصاحبه را خیلی قبل‌تر از ۱۰۵ سالگی انجام می‌دهد اما زمان زیادی می‌گذرد که او چشم بر دنیا ببندد و ادبیات داستانی ایران بی‌پدر شود و حالا بیست و چند سالی است که از مرگ نخستین داستان‌نویس ایران می‌گذرد. کسی که نامه‌های بسیاری از او مانده و همان نامه‌ها هم پر است از جذابیت که می‌شود خواند و چیزهای زیادی یاد گرفت. پیرمردی با چهره‌ای تکیده و استخوانی که خیلی دلش می‌خواست بمیرد جزو درخشان‌های ادبیات ایران است. کسی است که دیگر از یک تاریخ نمی‌نویسد. خودش را از تک و تایی داستان می‌اندازد. با سن زیادش به قول هوشنگ گلشیری که همشهری‌اش هم هست یکی از جوانمردهای ادبیات ایران است. ادبیات ایران جوانمرد زیاد دارد. یکی از جوانمردها هدایت و یکی هم صادق چوبک است با اینکه ۸۱ سال زندگی کرد. اصلاً انگار جوانمردی به سن و سال آدم نیست. به این است که کجاست و توانست

کم می‌شود و تمام می‌شود. از این تمام شده‌ها کم نداریم؛ یکی از همان‌ها هم ابراهیم گلستان است که از آن نسل زنده است و عمرش دراز باد. اما واقعیت‌هایی که در داستان‌های سید محمدعلی جمالزاده وجود دارد هنوز هم همان واقعیت‌هاست. هنوز هم وقتی فارسی شکر است را می‌خوانیم می‌بینیم آدم‌ها همان آدم‌ها هستند. هنوز هم باید روی این فرهنگ کار کرد و هنوز واقعیت همان است که بود. ■

## واقعیت همان است که بود



این نکته را همیشه باید در همین پیشانی مطلب بنویسم که آقای حافظ گفته است غیر از همان حسنی که به آن مشهور هستی صدها نکته دیگر باید دست‌به‌دست هم بدهد تا شما سری توی سرها در بیاوری. همه شعر می‌گویند و یکی مثلاً می‌شود حافظ. شعر گفتن همان حسن است و اینکه چه شد که حافظ، حافظ شد خودش حکایتی است، مثلاً این شعر همام تبریزی را ببینید که می‌گوید: «همام را سخن دل فریب و شیرین است / ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی.» شیرازی بودن هم خودش حسنی است برای جناب حافظ که می‌فرماید: «بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی / مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود» در این هفته به سراغ سید محمدعلی جمالزاده رفته‌ایم که یکی از حسن‌هایی که دارد این است که اصفهانی است.

باید به خیلی قدیم برویم. البته ما با سال ۱۳۰۰ کار داریم اما پیش از این تاریخ با ۱۲۷۰ سرو کار داریم که هنوز چند سالی مانده تا وارد دنیایی دیگر از زیست مردمان ایران بشویم. زیستی که آرام آرام دارد تغییر می‌کند. شکل و ساختار عوض می‌کند و مشروطه شکل می‌گیرد و بعد هم همین مشروطه نتیجه مدرنیته است که مدرن‌ها را در جامعه تسری می‌دهد. مدرن‌های هر حوزه‌ای

وارد اجتماع می‌شوند و ره چند صد ساله در چند سال طی می‌شود. سال ۱۲۷۰ سال تولد محمدعلی جمالزاده است و سال ۱۳۰۰ هم سالی است که نخستین کتاب داستانی آقای جمالزاده یعنی «یکی بود، یکی نبود» منتشر می‌شود. یک آدم سی ساله نخستین کتاب داستان مدرن ایرانی را می‌نویسد و اسمش هم می‌شود پدر داستان کوتاه ایران. از همان سی سالگی پدر می‌شود و آغازگر راهی می‌شود که دیگرانی چون صادق هدایت هم آن را آغاز کرده‌اند. همان نسل اولی‌های داستان ایران سر و شکل می‌دهند به داستان ایران. هر کدام‌شان به شیوه خودش این کار را می‌کنند. از همان ابتداست که تنوع در داستان ایران پدید می‌آید. در همان نسل اولی‌ها وقتی نگاه کنیم همین آقای جمالزاده ادبیات رئالیستی را به نام خودش سند می‌زند و آقای صادق هدایت ادبیات سوررئالیستی را با نام خودش یکی می‌کند و نوعی از رئالیسم جادویی بردوش صادق چوبک است و آقای بزرگ علوی هم خودش را می‌اندازد در کمی رمانتیسم و بیش‌تر و بیش‌تر در رئالیسم سوسیالیستی. جلال آل‌احمد و ابراهیم گلستان و رسول پرویزی هم هر کدام به طریقی اثرگذار بوده‌اند. اما همین آقای جمالزاده که نخستین آدم است که داستان کوتاه با مشخصه‌های مدرن می‌نویسد، آدم عجیبی است. همین حالا اگر بخواهیم حسابی سرانگشتی داشته باشیم دقیقاً صد سال است که از کتاب نخست داستان ایران می‌گذرد و هنوز هم می‌توان به این کتاب رجوع کرد. درست است که کتاب نواقصی هم دارد اما هنوز داستان‌هایی معتبر در خودش دارد. طوری است که می‌شود سر آدم بالا باشد که بالاخره نخستین داستان کوتاه و مدرن ایرانی استاندارد‌های داستانی را دارد، البته اگر نداشت که نمی‌ماند. اما همین اول بودن است که جمالزاده را زیانزد می‌کند و نگه می‌دارد. شاید اگر این سید داستان ما این کتاب را بعد از دیگران منتشر می‌کرد این قدر بر زبان‌ها نمی‌افتاد. پس اولین بودن خودش برای جمالزاده حسن محسوب می‌شود. برای اینکه وقتی داستان‌ها را می‌خوانید می‌بینید درست است داستان‌هایی استاندارد است اما بالاخره نقص‌هایش هم کم نیست. اصلاً هم نمی‌شود بارمان «بوف کور» صادق هدایت مقایسه کرد چون بوف کور اگر جزو اولین‌ها هم نبود جزو شاخص‌ترین‌ها حساب می‌شود. اصلاً بوف کور نه تنها یک رمان بلکه یک مفهوم و سبک از زندگی به‌شمار می‌رود. سبکی که شاید مورد پسند حاکمیت‌های مختلف نبوده و با آن مبارزه شده اما بالاخره یک سبک است؛ برگردیم به همان آقای جمالزاده. شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این پدر داستان‌نویسی ایران طنزی است که در کلام دارد. یادتان است که در مقدمه از اصفهانی بودن جمالزاده گفتیم؟ این اصفهانی بودن همین جابه‌کار می‌آید. درست زمانی که حرف از طنز به میان می‌آید این شهر خودش را خوب نشان می‌دهد. اصلاً ظرافت کلامی که در لهجه و سخنان مردم این شهر هست در جای دیگری